

مبانی، مبادی و منابع نظام تربیت و حیانی (در آیات آغازین سوره جمعه)

عبدالکریم عابدینی*

چکیده

در سوره مبارک جمعه، نمای کلی نظام تربیت و حیانی به تصویر کشیده شده و شاخص‌های اصلی آن بر شمرده شده است. در این سوره به ترتیب، مبانی و مبادی تربیتی، منابع تربیت، پشتوانه‌های تداوم تربیت، موانع تربیتی، نتایج و آثار تربیت و آسیب‌ها و آفت‌های تربیت یکی پس از دیگری نمایان است. ترتیب یاد شده از مؤلفه‌های نظام تربیت و حیانی، بر سیر ترتیبی آیات سوره جمعه منطبق است. این مقاله، مبانی و مبادی و منابع در نظام تربیت و حیانی را بر پایه معارف سوره جمعه شناسانده و انطباق آن بر سیر ترتیبی آیات سوره را می‌نمایاند، از این رو در بخش نخست، مبانی و مبادی تربیتی که بر معارف «بسم الله الرحمن الرحیم» و آیه نخست سوره منطبق است به تفصیل بر شمرده شده و در بخش دوم، منابع تربیت که بر معارف آیه دوم سوره منطبق است به تفصیل تبیین شده است. استعانت و استمداد، اسم و نشان خدایی، اعتقاد به ذات جامع جمیع کمالات، رحمت عام و خاص خداوند، عیون و شهود پروردگار بودن عالم آفرینش، مالکیت و ملوکیت خداوند، قدوس بودن و عزت خداوند و حکیم بودن او مبانی و مبادی تربیتی محوری در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و آیه اول سوره جمعه اند و وجود مبارک حضرت رسول اکرم (ص)، تلاوت آیات الهی، تزکیه، کتاب خدا و حکمت نیز از جمله مهمترین منابع تربیت اند که در آیه دوم سوره جمعه یاد شده است.

کلیدواژه‌ها: مبانی و مبادی تربیت، منابع تربیت، نظام تربیت و حیانی، سوره جمعه

مقدمه

رشد، بالندگی و تعالی روحی انسان و نیز ترسیم، تصویر و تشکیل جامعه ایده‌آل انسانی همواره در طول تاریخ دغدغه انسان‌های اندیشمند بوده است. اهتمام به امر خطیر «تربیت» و تأسیس و تحکیم نهادهای مدنی برای دستیابی به «انسان کامل» و «جامعه ایده‌آل» که همواره در دستور کار سفیران وحی و جانشینان آنان قرار داشته، حکایتی از همین حقیقت است.

فرهیختگان علم و اندیشه نیز هیچ‌گاه نسبت به این مهم غافل نبوده‌اند؛ پیدایش مکتب‌های تربیتی در برهه‌های مختلف تاریخی و در جای‌جای جغرافیای زندگی انسانها شاهدهی گویا بر این مدعاست. با صرف نظر از کاستی‌ها در جنبه نظری و نیز کاستی در ارائه تصویری روشن از انسان متعالی و جامعه‌ای ایده‌آل و همچنین با چشم پوشی از نارسا بودن راه‌ها و روش‌های ارائه شده، وجه مشترک در تمامی مکتب‌های تربیتی، اهمیت، اولویت، ضرورت، همگانی بودن، همه‌جایی بودن و همیشگی بودن موضوع مهم «تربیت» است و اهتمام به آن را کمال جویی و از مقوله امور فطری قرار می‌دهد.

هر نظام تربیتی به عنوان یک کل، از مجموعه اجزای مرتبط با یکدیگر تشکیل یافته است که هدف معینی را دنبال کرده و آن را فراهم می‌آورند. مبانی و مبادی تربیت، معرفت‌هایی در ساحت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که اجزاء دیگر نظام تربیتی بر آنها استوار است، برای نمونه می‌توان گفت هدف تربیت و روش آن همچنین موانع و آسیب‌های تربیت، مبتنی بر شناخت‌های بنیادین درباره انسان و هستی است که اموری مانند رابطه انسان با خدا و نیز نظام حاکم بر جهان آفرینش را

در برمی گیرد. مراد از منابع تربیت در نظام تربیتی، عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تربیت است، یعنی اموری که انسان را به اهداف تربیت می‌رسانند یا زمینه رسیدن به اهداف را فراهم می‌سازند.

نظام تربیت و حیانی، نظام تربیتی است که در آن همه اجزاء، برگرفته از آموزه‌های و حیانی است. در سوره مبارک جمعه، نمای کلی نظام تربیت و حیانی به تصویر کشیده شده و شاخص‌های اصلی آن برشمرده شده است. در این سوره به ترتیب، مبانی و مبادی تربیتی، منابع تربیت، پشتوانه‌های تداوم تربیت، موانع تربیتی، نتایج و آثار تربیت و آسیب‌ها و آفت‌های تربیت یکی پس از دیگری بیان شده است. ترتیب یاد شده از مؤلفه‌های نظام تربیت و حیانی، بر سیر ترتیبی آیات سوره جمعه منطبق است. مقاله حاضر، مبانی و مبادی تربیتی و منابع تربیت را در نظام تربیت و حیانی، برپایه معارف سوره جمعه شناسانده و انطباق آن بر سیر ترتیبی آیات سوره را می‌نمایاند، در بخش نخست، برپایه معارف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و آیه نخست سوره، مبانی و مبادی تربیتی یعنی زیرساخت‌های معرفتی لازم و اثرگذار در نظام تربیت و حیانی تبیین می‌گردد سپس در بخش دوم، منابع تربیت که بر معارف آیه دوم سوره جمعه منطبق است به تفصیل برشمرده می‌شود.

۱. مبانی و مبادی تربیتی در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

۱-۱. استعانت و استمداد

انسان در مواجهه با کارهای مهم و بزرگ، به تناسب اهمیت و گستردگی آن کار نیازمند حمایت و استمداد است، امر مهم تربیت و حیطة گسترده آن ضرورت استعانت و استمداد را به خوبی نشان می‌دهد. ما در آغاز هر سوره‌ای با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

که مختص آن سوره است (ر.ک: امام خمینی، بیتا: ص ۱۱۱ و جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۳۱۶) از خداوند استمداد می‌کنیم تا معارف آن سوره را هر چه بهتر و بیشتر دریابیم و در پرتو آن، خط و مشی زندگی و سیر و سلوک معنوی خویش را سامان دهیم.

واژه زیبایی «الله» کلمه رمزی است که تمامی جنود آسمان‌ها و زمین او را می‌شناسند؛ ما نیز تزکیه و تعلیم، پرورش و آموزش و قرائت کتاب خدا را با نام او آغاز می‌کنیم و با این آغاز میمون و مبارک خود را از همراهی و مساعدت همه موجودات عالم که مجریان مشیت حکیمانه الهی هستند، برخوردار می‌کنیم.

در نگاهی دیگر، قرآن کریم تجلی‌گاه اعانه خداوندی و استعانت بندگان است؛ چنان که در آیات متعددی، از سویی حاجتمندی انسان و غناء، قوت و قدرت خدای سبحان، نمایانده شده^۱ و از سوی دیگر انسان به استمداد و استعانت از خدای سبحان فراخوانده شده است.^۲ افزون‌براین، اعانه خداوندی و استعانت بندگان در سوره مبارکه «حمد» که عصاره تمامیت قرآن کریم است، جلوه خاصی دارد. بخش نخست این سوره عرصه اعانه خداوند سبحان و بخش دیگر آن درخواست، تقاضا، تمنا و استعانت از سوی بنده است که از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۴/۱) آغاز شده و تا پایان سوره ادامه می‌یابد. از آنجا که سوره مبارکه «حمد» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خلاصه شده است، این اعانه و استعانه نیز در آنجا مشهود است؛ گویا استعانه قرآنی خلاصه شده در «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در «باء» «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جای گرفته است.

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵/۳۵)؛ «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انعام: ۱۷/۶).
۲. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳/۳)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳/۲).

از این رو ما با نام خدایی آغاز می‌کنیم که بدون آشنایی و ارتباط با او و بی‌استعانت از او، جنود آسمان‌ها و زمین ما را در مجموعه پیر جنب و جوش و مملو از رمز و راز خویش نخواهند پذیرفت و برای رسیدن به اهداف، یاری نخواهند کرد؛ به ویژه آن که حتی اعضاء و جوارح خود ما نیز پیش از آن که عضو ما و در اختیار ما برای رسیدن به مقاصد ما باشند، جنود الهی و مجری فرمان خداوند و مجرای مشیت حکیمانه او هستند: «...اعضائکم شهوده و جوارحکم جنوده و ضمائرکم عیونه و خلواتکم عیانه» (نهج البلاغه، خ ۱۹۹، ۱۳)؛ «اعضای شما گواه او و اندام‌های شما سپاهیان او و درون و باطن شما چشم‌های اوست و خلوت‌های شما بر او آشکار است».

۲-۱. اسم و نشان خدایی

کلمه «اسم» از «سُمُو» که هم بر وزن و هم به معنای «عَلُو» است، گرفته شده است و وجه تسمیه‌اش آن است که هر مفهومی، پس از نامگذاری از خفاء و نهان، به ظهور، بروز و ارتفاع می‌رسد و یا آن که لفظ با نامگذاری دارای معنا می‌شود، از مهمل بودن بدر می‌آید و علو و ارتفاع می‌یابد (راغب اصفهانی، بی تا: ص ۴۲۷، الافریقی، بی تا: ج ۱۴/ ص ۳۹۷، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۷/ ص ۳۱۸).

با توجه به خاستگاه کلمه «اسم» می‌توان نتیجه گرفت که هر کاری با نام خدا و نشان خدایی اعتلاء می‌یابد و علو پیدا می‌کند و از آنجا که عمل از عامل جدا نیست، با اعتلای عمل عامل نیز به تربیت، تعالی و کمال دست خواهد یافت؛ بنابراین دعوت خداوند که فرمود: «بخوان به نام پروردگارت که آفریده است». 'دعوت به تعالی و کمال است. همان‌سان که آیات دیگری نیز بر آن دلالت دارند. (آل عمران: ۳/۶۴؛ نساء: ۴/۶۱)

۱. «أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱/۹۶)

علی بن فضال می‌گوید: پدرم گفت: درباره «بِسْمِ اللَّهِ» از حضرت امام رضاع سؤال کردم، حضرت فرمودند: «معنای این که کسی می‌گوید «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی بر خودم نشانی از نشانه‌های خدای عزوجل را می‌نهم و آن عبادت است. از امام معنای «سمه» را سؤال کردم فرمودند: «سمه» همان علامت است». (عروسی، ۱۴۲۲: ج ۱/ ص ۲۵)

اگر حضرت امام علی بن موسی (ع) با عنایت به ریشه لغوی کلمه اسم، این معنا را بیان فرموده باشند؛ معنایش آن است که ریشه این کلمه را از «وسم» دانسته‌اند؛ اما اگر تمسک به «بِسْمِ اللَّهِ» را بدون عنایت به خاستگاه ادبی کلمه اسم بیان فرموده باشند، با ریشه لغوی «سمو» منافاتی نخواهد داشت.

ناگفته نماند که با استفاده از اشتقاق کبیر می‌توان در ریشه‌های لغوی اسم (چه از «سمو» یا «وسم») به معنای مشترکی دست یافت.

۳-۱. اعتقاد به ذات جامع جمیع کمالات

کلمه جلاله «الله» مستجمع جمیع کمالاتی است که آرزوی دست‌یابی به آن در فطرت آدمیان موج می‌زند؛ چرا که رشد و تعالی و سعادت انسان در تحقق آن آرزو و وصول به آن وصال است. آیه شریفه که فرمود: «رنگ خدایی [بپذیرید] و چه کسی از خدا خوش‌نگارتر است»^۱ و نیز حدیث شریف «تخلقوا باخلاق الله» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۸/ ص ۱۲۹)؛ «به اخلاق الهی متخلق شوید»، این نیاز را تأیید و انسان را برای رسیدن به آن تشویق می‌فرماید.

در این مبنا سخن از کمالاتی است که نهایت، تمامیت، کنه و منشأ آن در اُسمای حسناى الهی تجلی یافته و عشق و اشتیاق آدمی را برمی‌انگیزاند و شور و شوق را

۱. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸/۲).

بسان مرکبی راهوار در خدمت مسافری قرار می‌دهد که رهسپار مسیر «تربیت» برای رسیدن به مقصد «کمال» است.

۴-۱. رحمت عام و خاص خداوند

رحمت واسعه خداوند نشان می‌دهد که مهر و لطف حضرت حق همه جا را فرا گرفته است؛ بنابراین همه موجودات، از سویی مشمول رحمت واسعه خداوند و از سوی دیگر تجلی گاه رحمانیت ذات مقدس او هستند.

ادراک رحمت واسعه خدا این فرصت را برای انسان فراهم می‌آورد تا با آرامش، آسودگی خاطر و اعتماد کامل در راه تربیت و تعالی گام بردارد؛ چراکه در این نگاه، انسان همه موجودات عالم را با خود همراه و همگام می‌بیند.

صفت «الرحیم» گویای رحمت خاص خداوندی است و به بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار اختصاص دارد، کلمه «الرحیم» گاهی به صورت مقید نیز آمده است؛ مانند: «...كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب: ۴۳/۳۳)؛ «...و خداوند بر اهل ایمان بسیار مهربان است»، که قید «مؤمنین» آن را همراهی می‌کند. در روایات متعددی نیز این معنا به روشنی یاد شده است: «والله اله كل شيء الرحمن بجمع خلقه الرحيم بالمؤمنين خاصة» (طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ.ق: ج ۱/ ص ۲۳)؛ «خداوند معبود همه اشیاء است، رحمت بی‌کران او شامل همه مخلوقات می‌شود و رحمت ویژه او تنها شامل اهل ایمان می‌شود»؛ «الرحمن اسم خاص بصفه عامه و الرحيم اسم عام بصفه خاصه» (عروسی، ۱۴۲۲: ج ۱/ ص ۲۹)؛ ««الرحمن» اسم خاص خداست اما صفت عام است و «الرحيم» اسم عام است (اختصاص به خدا ندارد) اما صفت خاص است».

انسان مؤمن که خود را برخوردار از رحمت ویژه خدا می‌بیند، با شور و شوقی

فراوان و با سرعت و شتابی وصف ناشدنی راه تربیت و بالندگی را خواهد پیموده و قَلل تعالی و کمال را فتح خواهد کرد.

۲- مبانی و مبادی تربیتی در آیه اول سوره جمعه

﴿يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

۲-۱. عالم آفرینش؛ عیون و شهود پروردگار

«تسبیح»، منزّه دانستن خدای سبحان است و ریشه آن به سرعت داشتن در عبادت بازمی‌گردد؛ تسبیح، هرگونه عبادتی اعم از قولی، فعلی و نیتی را دربرمی‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ.ق: ج ۱۹، ص ۲۶۳؛ راغب اصفهانی، بی تا: ص ۳۹۲) «یسبّح» در آیه محل بحث، فعل مضارع است و از استمرار حکایت می‌کند و وقتی با «سبّح» که در برخی دیگر از آیات آمده است در نظر گرفته شود، تسبیح را در «ظرف زمان» از هر محدودیتی مبرا می‌کند و همزادی آن را با همه‌ی آفریده‌ها می‌نمایاند.

اگر انسان محیط زندگی خود را بشناسد و تسبیح موجودات آفرینش را باور کند و همه موجودات را جنود خدا و عیون و شهود پروردگار بداند، در منش و روش خود تجدیدنظر خواهد کرد و رفتار و گفتار خویش را سمت و سوی خدایی خواهد بخشید؛ زیرا او خدا را منزّه از هر عیب و نقصی می‌بیند و همراه، همسو و هم‌آوا با همه موجودات، سرود تسبیح سر خواهد داد و از مواهب تربیتی و ثمرات تعالی بخش آن برخوردار خواهد شد.

۲-۲. مالکیت و ملوکیت خداوند

«الْمَلِكِ» یعنی کسی که دارای حکومت است. طبرسی (رض)، «مَلِك» را چنین معنا کرده است: «[کسی که] قادر بوده دارای قدرتی گسترده است و سیاست و تدبیر دارد» (طبرسی، ۱۳۷۹ هـ.ق: ج ۱/۲، ص ۲۴).

خدای سبحان، صاحب و فرمانروای یگانه عالم و آدم است و انسان هر جایی که باشد، در حیطه فرمانروایی خداوند است، اندیشه و افکار، اعمال و گفتار، روش و رفتار انسان نیز از گستره فرمانروایی خدا بیرون و از منظر او پنهان و از محضرش غایب نیست.

لازمه نگرش توحیدی در مَلِك بودن و مالک بودن خدا آن است که همه مُلک‌ها و مَلِک‌ها به مالکیت علی‌الاطلاق «مالک الملک» منتهی شود؛ به گونه‌ای که هیچ مَلِک و مالکی خارج از حیطه و در عرض مالکیت ذات اقدس خداوندی به رسمیت شناخته نشود.

گستره مالک بودن و مَلِک بودن خداوند با سعه و گستره تسبیح خدای سبحان همگونی، هماهنگی و تطابق دارد، هیچ موجودی نیست مگر آن که در بی‌کران تسبیح خداوند شناور است: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: ۴۴/۱۷) او را به مَلِک بودن می‌ستایند و خود را محاط و مملوک خدای ملک قدوس عزیز حکیم می‌نگردند و ذلت مملوکیت هیچ مدعی ملوکیتی را بر خود نمی‌پسندند. در حقیقت تجلی مَلِک قدوس عزیز حکیم است که آنان را به تسبیح واداشته است و آنان با تسبیح خود ساحت مقدس مبدأ تجلی اسماء و صفات را از هر آنچه غیر اوست مبرا می‌دارند و خود را در معرض تابش انوار ملکوتی او قرار می‌دهند.

خدای سبحان در آیه محل بحث و نیز برخی دیگر از آیات قرآن کریم، نخست از مسیح بودن هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، سخن به میان آورده آنگاه ملک بودن و حکیم بودن خود را مطرح فرموده است؛ تا نشان دهد که فرمانروای جهان، خدای عزیز و حکیم است و عالمیان اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد براساس مشیت حکیمانه او در جنب و جوشند و کانون محبت اوست که جهان و جهانیان را شور، نشاط، تلاش و تکاپو بخشیده است.

درک، فهم، اعتقاد، التزام و اعتماد نسبت به این حقیقت که در عالم فقط خداست که خدایی می‌کند و همه چیز و همه کس محکوم قدرت، مشمول ملکیت و تحت سیطره مالکیت او هستند، از سویی بر وابستگی و دلدادگی انسان نسبت به خدا می‌افزاید و از سویی دیگر وارستگی، آزادگی و حریت را در مناسبات اجتماعی و تعامل با دیگران برای او به ارمغان می‌آورد.

۳-۲. قدوس بودن خداوند

«القدوس» به معنای بسیار پاک - مبالغه در تقدیس - است و «أرض مقدسه» یعنی سرزمینی که از آلودگی شرك و الحاد پاک بوده است. ریشه این کلمه از «قدس» به معنای پاکی است و «تقدیس»، پاک کردن است. (الافریقی، بی تا: ج ۶/ ص: ۱۶۸)

خدای سبحان پاک و مقدس است؛ جهل، ظلمت و شرك که آلودگی هستند، در ساحت پاک او راه ندارند. در طول زمان و در جغرافیای زمین همواره کلمه «ملك» با ظلم، جهل، شرك و امثال آن همراه بوده است؛ مطرح کردن تسبیح قاطبه موجودات در صدر آیه و پیوستن کلمه (القدوس) به (ألملك)، بیان‌گر پاکی و طهارت ساحت مقدس (مالك الملك) از هرگونه ظلم، شرك و جهلی است.

ما نیز همراه با تقدیس خداوند در مسیر قداست و پاکی قدم می‌نهییم و از هر آنچه حریم قداست انسانی را می‌آلاید، مانند شرك، نفاق، گناه، و نافرمانی و... می‌پرهیزیم و از هر آنچه قداستمان را توش و توان می‌بخشد، مانند عبودیت، انقیاد و فرمانبری، ذکر و تسبیح بهره می‌گیریم و در يك کلام هم‌آوا، هم‌سو و هم‌آهنگ با مکتب تربیتی و حیاتبخش اسلام زندگی می‌کنیم تا ذات مقدس پروردگاری آثار قداست و پاکی را در روح و روان ما نمایان سازد.

۴-۲. عزت خداوند

«عزت» به معنای حالتی است که از مغلوب شدن جلوگیری می‌کند چنانکه گفته می‌شود: «أرضٌ عزاز» یعنی زمین سخت و نفوذناپذیر است از این رو «عزیز» کسی است که چیره می‌شود و مغلوب نمی‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳هـ.ق: ص ۵۶۳).

خدای عزیز انسان را عزیز آفریده است؛ انسان نیز در حفظ عزت خویش می‌کوشد و در پی تحصیل عزت بیشتر است. ارتباط با خدای عزیز زمینه و بستر مناسبی است که انسان می‌تواند بنای عزت خویش را بر آن استوار سازد؛ لازمه عزتمندی آن است که از هر آنچه عزت انسان را مخدوش می‌کند، پرهیز کنیم و به هر آنچه مبنای عزت و یا منبع تحصیل عزت است روی آوریم.

۴-۵. حکیم بودن خدا

«حکم» در اصل، به معنای منع کردن در جهت اصلاح است، افسار را حکمت چهارپا نامیده‌اند (همان: ص ۲۴۸)؛ زیرا به وسیله افسار از کج روی و رفتار نابهنجار چهارپایان جلوگیری به عمل می‌آید. «حکیم» از ماده «حکم» است؛ کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام می‌دهد و نیز کسی که کارها را محکم و استوار به انجام می‌رساند، حکیم نامیده می‌شود؛ گویا درایت، روشن بینی، مصلحت شناسی، استقامت و قدرت بر اجرا، معنای حکیم را همراهی می‌کند.

شیخ طوسی (قدس سره) ذیل آیه ۱۲۹ از سوره مبارکه بقره، درباره حکمت چنین نگاه داشته است: «حکمت در اینجا به معنای سنت است و گفته‌اند: حکمت به معنای شناخت نسبت به دین و فهم در تأویل است و گفته‌اند: دانستن احکامی که علم آن تنها از ناحیه انبیاء (علیهم السلام) قابل دسترسی است... و بعضی گفته‌اند: حکمت

چیزی است که خداوند آن را در قلب قرار می‌دهد و قلب را به وسیله آن نورانی می‌کند» (طوسی، ۱۴۰۹ ه.ق: ج ۱/ ص ۴۶۷) درباره معنای قرآنی حکمت، اقوال متعدد دیگری نیز بیان شده است. (همان: ج ۲/ ص ۳۴۸) علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیر آیه محل بحث (جمعه: ۲/۶۲)، حکمت را همان معارف حقیقیه‌ای می‌شناساند که قرآن آن‌ها را در خود جای داده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ق: ج ۱۹/ ص ۳۶۵)

صدرالمتألهین (قدس سره) نیز معتقد است مراد از «حکمت» در این آیه، علم صحیح یا عمل درست است، همان‌سان که لفظ انسان یا به روح و یا به بدن اطلاق می‌شود و روح نیز دارای دو چهره است؛ چهره‌ای به سوی قدس و عالم آخرت و چهره‌ای به سوی بدن و عالم دنیا؛ علم برای کامل کردن چهره آخرتی و عمل برای تکمیل چهره دنیایی است به گونه‌ای که نفع آن برای تکمیل چهره آخرتی باشد. (شیرازی، ۱۴۱۱ ه.ق: ج ۷/ ص ۱۶۳)

حضرت امیرالمؤمنین ع که خود قرآن ناطق، حقیقت حکمت و تجسم عینی آن است، می‌فرماید: «الحکمه شجره تنبت فی القلب و ثمر علی اللسان» (آمدی ۱۳۶۶ ه.ش: ص ۵۹/ ۶۱۷)؛ «حکمت درختی است که در دل می‌روید و میوه‌های آن بر زبان ظاهر می‌شود» و نیز فرموده‌اند: «من خزائن الغیب تظهر الحکمه» (همان، ص ۵۸/ ۶۰۷)؛ «حکمت از خزانه‌های غیب سرچشمه می‌گیرد».

خدای سبحان جهان را بر نظامی خلل‌ناپذیر، محکم، پویا و شناور با قدرت حکیمانه خویش اداره می‌کند. لازمه حکیم بودن خداوند، حکیمانه بودن آفرینش همه موجودات به ویژه انسان است، خدای حکیم، آفرینش حکیمانه و انسان حکمت مدار از جمله مبانی تربیت و تعالی به حساب می‌آیند. (در ادامه با تفصیل بیشتری درباره حکمت، سخن به میان خواهد آمد)

۳. منابع تربیت در آیه دوم سوره جمعه

همان‌سان که دو آیه پیشین، بیان‌گر مبانی و مبادی نظام تربیت و حیانی بوده و برپایه آن زیرساخت‌های معرفتی لازم شناسانده شد آیه دوم سوره جمعه، بیان‌گر منابع یا سرچشمه‌های تربیت در نظام تربیت و حیانی بوده و برپایه معارف آن، در مباحث پسین به تفصیل این منابع شناسانده و تبیین می‌گردد.^۱

۳-۱. وجود مبارک حضرت رسول اکرم (ص)

خدای سبحان که دنیا را با همه گستردگی و عظمتش، متاع قلیل می‌نامد، درباره اخلاق و منش رسول اکرم ص می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴/۶۸)؛ «تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه‌ای هستی» و اهل ایمان را به تأسی از آن حضرت دعوت می‌فرماید: «به راستی برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».^۲

رسول اکرم ص همواره از زوایای گوناگون منبعی بزرگ و بسیار مؤثر در تربیت و تعالی انسان‌ها بوده است، سیره و سنت آن حضرت در صحنه‌های مختلف زندگی، او را بزرگ‌ترین، مؤثرترین، محبوب‌ترین، ماندگارترین و موفق‌ترین مربیان و در یک کلام شخصیت بی‌بدیل و منحصر به فرد در جغرافیای جهان و امتداد زمان نشان می‌دهد رسول اکرم ص با برخوردار از روش، منش و اخلاقی که خداوند آن را «خلق عظیم» نامیده است، فلسفه بعثت خود را تزکیه و تربیت نفوس و احیای روح

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ

كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»

(احزاب: ۲۱/۳۳)

کریمانه انسانها معرفی فرمود: «و همانا مبعوث شدم تا کرامتهای اخلاقی را تتمیم [و تکمیل] کنم». (طبرسی، ۱۴۱۲ هـ/ق/ص ۸)

او از میان توده‌های مردم برخاسته بود و در میان مردم زندگی کرده بود، آسیب‌های ناشی از فرهنگ منحط جاهلیت را بر ارزش‌های انسانی، مشاهده کرده و شعله‌های خشم و غضب همراه با تعصبات جاهلی را به روشنی دیده بود و آنگاه که بیرق رسالت و مشعل هدایت به دستان او سپرده شد برای آن که مردم را از آنچه که هستند تا آنچه که باید باشند، ارتقاء و تعالی بخشد، از هیچ کوششی فرو گذار نکرد: «به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که هر رنج که شما می‌برید بر او گران می‌آید، برای هدایت شما حرص می‌ورزد، به مؤمنان رؤوف و مهربان است».^۱

آن حضرت جان خود را در معرض خطر قرار داده بود برای آن که مردم ایمان آورند و راه هدایت پویند:

«شاید تو خودت را تلف کنی از این که ایمان نمی‌آورند».^۲ تاریخ زندگی پیامبر ص آکنده از حکایت‌های شیرین و دلنشین است که هر يك گواهی است بر مردمی بودن و مردمی زیستن رسول اکرم (ص).

اهمیت و ارزش بسیاری که رسول خدا ص. برای کرامت انسانی و سعادت انسان‌ها قائل بوده‌اند، اعتماد ویژه‌ای را نسبت به آن حضرت به وجود آورده است؛ بخشی از اسرار تأثیرگذاری کلام آن حضرت و نفوذ و حکومت آن عزیز، بر دل‌ها و

۱. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸/۹)

۲. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳/۲۶)

نقش تربیتی حضرتش در نفوس انسانی را باید در همین اکرام، احترام، رأفت، رحمت، صداقت و صمیمیت جستجو کرد و بر همین مبنا و اساس:

گر نور محمدی بتابد به کسی چون ذره به وجد آید و خورشید شود

۲-۳. تلاوت آیات الهی

تلاوت قرآن کریم معنایی بیش از قرائت را به همراه دارد، تا آنجا که می‌توان گفت، هر تلاوتی قرائت است؛ اما چنین نیست که هر قرائتی تلاوت باشد. تلو و تلاوت به معنای تبعیت و از پی چیزی رفتن است. (فیومی، بی تا: ص ۷۶؛ طریحی، ۱۳۶۷ ه ش: ج ۱/ ص ۲۹۴، راغب اصفهانی، بی تا: ص ۱۶۷).

یکی از منابع مهم و تأثیرگذار در تربیت انسان تلاوت آیات الهی است. افزون‌براین آیات قرآن کریم دارای آهنگی چنان جذاب، دلربا و روح‌افزا هستند که معارف و دستورالعمل‌های انسان‌ساز را اعجاز‌گونه در جان‌های مستعد جای می‌دهند؛ تلاوت آیات الهی، می‌تواند از مقوله‌های مقدماتی مربوط به تربیت به حساب آید، اما عنوان منبع تربیت بودن برای آن شایسته‌تر است.

می‌توان گفت معارف قرآن کریم بر سرزمین جان انسان می‌تابد: ﴿وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا﴾ (شمس: ۱/۹۱)؛ و صحنه فطرت انسان حقیقت‌جو و ظلمت‌گریز همانند ماه از سویی آینه حقایق و انوار قرآنی شده است و از سوی دیگر جاذبه‌های معنوی شگفت‌انگیز قرآنی او را با خود همراه کرده است؛ ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ (شمس: ۲/۹۱)؛ «سوگند به ماه چون از آن پیروی کند».

آن‌گاه که پیروی از قرآن محقق شد، از آنجا که قرآن کریم انسان را به تعالی فرا می‌خواند و به کرامت دعوت می‌کند، انسان پیرو قرآن، تعالی می‌یابد و به کرامت و

بزرگواری دست می‌یابد. در قیامت نیز بر همین اساس به اهل قرآن گفته می‌شود: «اقرأ و ارق»؛ «بخوان و بالا برو»^۱ از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که سنخیت و تطابق آیات قرآنی با فطرت انسانی، میدانی مغناطیسی با محوریت قرآن کریم را به وجود می‌آورد و انسان با سرمایه‌های فطری‌اش خود را محتاج مشتاقی می‌بیند که پاسخ همه نیازهایش را فقط در این مائده آسمانی می‌یابد و شکوفائی استعدادهای بالقوه‌اش را تنها در سایه معارف روح‌پرور این کتاب بزرگ الهی انتظار می‌کشد؛ بر این اساس، خود را به قرآن می‌سپارد و با اعتماد و اطمینان به امر و نهی قرآنی گردن می‌نهد و در پی رهنمودهای آن به حرکت در می‌آید و در تلو (پشت سر) آن گام می‌نهد؛ همانند حرکت سیاره زمین و کره ماه به تاسی و تأثر از خورشید.

به نگاه و بیانی دیگر حقایق و معارف قرآن کریم از جذابیت و گیرایی در حد اعجاز برخوردار است؛ آن‌جا که داستان پیامبری مانند ابراهیم (ع) را به تصویر می‌کشد، مخاطب چنان با او همراه و همگام می‌شود که گویی خود را به قرآن سپرده است و در مبارزه با بت‌پرستی همراه ابراهیم است، با او در مراسم نیایش ستاره و ماه و خورشید شرکت کرده است و در مراسم بزرگ مجازات قهرمان توحید با او همراه است و در ضیافت سبز توحیدی در میان شراره‌های برخاسته از رسوبات جهل و شرکت و ظلم در کنار او نشسته است.

او این سیر «تربیتی» را پی می‌گیرد و منزل به منزل همدل و همگام با مراد خویش هم سفر می‌شود؛ شاید بدین جهت تعبیر «تلاوت» به جای قرائت به کار رفته است. این حقیقت اختصاصی به قصه‌های قرآنی ندارد؛ در بیان معارف توحیدی، ترسیم

۱. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۷۴/۸).

و تصویر صحنه‌های برزخ و قیامت، بهشت و دوزخ، بیان راه کارهای تربیتی، آثار شگفت‌انگیز تقوا پیشگی، آثار اعجاب آور «ذکر» و مسائل و معارف دیگر قرآن کریم همه و همه انسان را با خود همراه می‌سازند و در «تلو» خویش به حرکت در می‌آورند. به دیگر سخن، قرآن «تجلیگاه محبوب» است و داستان عشق و شیدایی است که با جلوه‌های گوناگون متجلی شده است؛ گاهی این داستان به کشتیانی نوح رقم می‌خورد، گاهی موسی پرچم این عشق و شیدائی را به دوش می‌کشد، گاهی «اهل ذکر» و یا «تقوا پیشگان» و یا «اولوا الالباب» و امثال آن قهرمان این میدان می‌شوند؛ و انسان محب در همه این قالب‌ها محبوب را می‌جوید و در پی الفاظ و معانی و در سیر قصه‌ها و مثال‌ها به حرکت در می‌آید تا به وصال خویش نایل شود و نتیجه چنین سیر و سلوکی تخلق به اخلاق محبوب و تربیت به آداب و رفتاری که او می‌پسندند، خواهد بود.

۳-۳. تزکیه

کلمه «تَزَكِيهِمْ» از مصدر «تزکیه» و هم خانواده با «زکات» است. راغب اصفهانی می‌گوید: «اصل زکات، نمو و رشدی است که از برکت خدای تعالی سرچشمه می‌گیرد». (همان، ص ۳۸۰) صاحب کتاب «العین» نیز می‌گوید: «زکات مال همان پاک کردن مال است». (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۲/ ۷۵۷) فیومی، «زکات» را «رشد و افزایش» معنا کرده است و در ادامه گفته است این که مقدار جدا شده از مال را «زکات» نامیده‌اند برای آن است که این مقدار سببی است که می‌توان برای رشد و افزایش مال (زکات) بدان امیدوار بود (فیومی، بی تا: ص ۲۵۴).

به دیده علامه طباطبایی (قدس سره)، «زکات» به معنای رشد شایسته و نمو همراه با

خیر و برکت است براین پایه معنای (تَزَكِيهِمْ) آن است که رسول اکرم ص مردم را به رشدی شایسته و پسندیده می‌رساند، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان می‌سازد، تا در ارزش‌های انسانی به کمال برسند و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، زندگی و مرگی سعادت‌مندانه پیدا کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ - ق: ج ۱۹/۲۶۵)

افزون‌براین ایشان معتقدند که کلمه «تزکیه» همان تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل کردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها؛ در نتیجه تطهیر هم شامل اعتقادات فاسد مانند شرك و کفر می‌شود و هم شامل ملکات پست مانند کبر و بخل و همچنین اعمال ناشایست مانند قتل، زنا و شرب خمر را دربرمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ - ق: ج ۱/ص ۳۳۰)

از آنچه بیان‌گردید دانسته می‌شود که تزکیه نفس، رهایی و آزادی انسان از «اعتقادات» فاسد و زیان‌های فطرت سوز کفر و شرك و نفاق، آسودگی انسان از ملکات آزار دهنده «اخلاقی» و تأمین امنیت اجتماعی از «رفتارهای» ناشایستی مانند؛ قتل، سرقت و امثال آن خواهد بود؛ آری قرآن کریم هم در «بینش و نگرش»، تزکیه عقاید و افکار انسان را در صدر برنامه‌های تربیتی خویش قرار داده است (نساء: ۴۸/۴-۴۹)

و هم در «گرایش و رفتار» او را از ملکات پست اخلاقی و عادت‌ها و رفتارهای نابهنجار بر حذر داشته است (نور: ۲۴/۲۱)، از این رو خدای سبحان رشد و رویش و رستگاری انسان را به تزکیه روحی او موکول کرده است؛ چنان که عامل خسران و سقوط او را نیز آلودگی روح معرفی کرده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹/۹۱-۱۰). افزون‌براین تزکیه باطن از يك سو زمینه‌ساز روح برای دریافت کتاب و حکمت است و از دیگر سو موجب جوشش چشمه‌های حکمت در وجود آدمی خواهد بود.

در اینجا توجه به این نکته مهم است که مقوله تزکیه در معارف قرآن کریم را می‌توان از جنبه‌ای حاصل تربیت و هدف آن برشمرد و از جنبه‌ای دیگر منبع و سرچشمه تربیت دانست، همان‌گونه که در این قسمت بر آن تأکید شد.

۳-۴. کتاب خدا

در آیه محل بحث «تعلیم کتاب» یکی از رسالت‌های نبی اکرم ص برشمرده شده است، به گفته بسیاری از مفسران منظور از تعلیم کتاب، تعلیم قرآن کریم است. شیخ طوسی (قدس سره) از قتاده نقل کرده است که منظور از کتاب و حکمت قرآن و سنت است آنگاه خود می‌فرماید: «و حکمت شامل کتاب و سنت و هرآنچه خدا اراده فرموده است می‌شود، پس همانا حکمت، علمی است که بدان عمل می‌شود در آنچه از امور دین و دنیا که باید از آن ترسید و اجتناب کرد». (طبرسی، ۱۳۷۹ هـ.ق: ج ۹ و ۱۰، ص ۲۸۴) به دیده علامه طباطبائی (قدس سره) مراد از تعلیم کتاب، بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و مشتبه آن است، در مقابل تعلیم حکمت، که عبارت است از معارف حقیقی که قرآن متضمن آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ.ق: ج ۱۹/ص ۲۶۵)

کتاب خدا مساعدترین بستر تربیتی برای تحقق یافتن کرامت انسانی است؛ خدای سبحان در این سفره برکت، رحمت، شفاء، نور و حیات، زندگی آرمانی و متعالی انسانی را ترسیم، راه رسیدن به آن را تعیین و موفقیت انسان خواهان تعالی و کمال را تضمین فرموده است.

از سوئی سرمایه‌ها و استعدادهای درونی انسان را به او معرفی کرده و نشان داده است که انسان هم می‌تواند راه رشد و تعالی و کمال را در پیش گیرد و هم انحطاط و سقوط در ورطه تاریکی او را تهدید می‌کند و از سوی دیگر از سرنوشت عبرت‌آمیز و

درس آموز زورمندان، زراندوزان، تزویرپیشگان خبر می دهد، از بندگان صالح خود سخن می گوید، الگوها و اسوه های تربیت، بندگی، استقامت، اخلاص، فداکاری، باور و اعتقاد، عزت و کرامت، توکل و امیدواری را به نمایش می گذارد و به تأسی از آنان فرمان می دهد، و بلاخره دعا و درخواست از خدا و وعده اجابت را بدرقه راه انسان در سیر سلوک تربیتی قرار می دهد، تا اعجاز مکتب تربیتی اسلام در سیمای انسان متعالی به نمایش درآید.

خدای سبحان در قرآن کریم، نقش های تربیتی متعدد و متنوع این کتاب الهی را شناسانده است از جمله آنها «حیات بخشی» قرآن کریم است. کتاب خدا، حیات معنوی را از مبدأ حی و قیوم برای انسان به ارمغان آورده تا او را احیاء کند و پابندگی بخشد؛ «معبودی جز خدای یگانه زنده و پاینده نیست، همان کسی که به حق کتاب را بر تو نازل کرد...» ۱ و نیز: «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اجابت کنید و رسول را نیز، آنگاه که شما را به چیزی فرا می خواند که شما را زنده می کند...» ۲. اعتقاد به حقایق و معارف، اجرای بایدها و نبایدها، تخلق به اخلاق و تربیت بر اساس آیات قرآنی است که اجابت دعوت خدا و رسول محسوب می شود و نتیجه آن «حیات طیبه» خواهد بود؛ «هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیات طیبه زنده خواهیم کرد» ۳.

۱. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (آل عمران: ۳ و ۲/۳)

۲. «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال: ۲۴/۸)؛

۳. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷/۱۶)؛

برخی دیگر از آثار و نقش‌های تربیتی قرآن کریم که تبیین مستقل هر یک از آنها مجال دیگری طلب می‌کند عبارتند از: «شفابخشی» (یونس: ۵۷/۱۰)، «هدایت، بشارت و انذار» (نمل: ۲۷/۱ و ۲؛ اسراء: ۹/۱۷-۱۰؛ احقاف: ۱۲/۴۶؛ فرقان: ۱/۲۵)، «ذکر و یاد خدا» (قمر: ۲۲/۵۴)، «نجات بخش از تاریکی‌ها» (ابراهیم: ۱/۱۴).

۵-۳. حکمت

«حکمت» که خدای سبحان آن را «خیر کثیر» نامید (بقره: ۲۶۹/۲)، دارای جاذبه معنوی شگفت‌انگیز و مصادیق برجسته و خیره‌کننده بسیاری است؛ غواصان گوهرهای ناب آیین محمدی ص، در ژرفای معارف دینی همواره می‌کوشیده‌اند تا به مخزن اسرار «حکمت» راه یابند؛ پیش از اسلام و در میان پیروان پیام‌آوران پیشین نیز «حکمت» از جاذبه‌ای دلربا برخوردار بوده است.

حکمت در تربیت انسان، دارای اثری دو سویه است: از سویی در گرایش و رفتار، شوق برخورداری از این کیمیای معجزآسا دلربایی می‌کند، انگیزه می‌افزاید، شور و اشتیاق می‌آفریند، افسردگی‌ها و سستی‌ها را می‌زداید و انسان را در مسیر کسب فضائل روحی و ارتقاء مدارج تعالی و کمال، توان، حرکت و سرعت می‌بخشد و از سوی دیگر در بینش و نگرش راه را روشن می‌کند، سره را از ناسره باز می‌شناساند، حق و باطل را به وضوح از یکدیگر جدا می‌کند، انزجار از رذائل و پستی‌ها را به روشنایی می‌نمایاند، چشم باطن را برای تشخیص دوستان و دشمنان بصیرت می‌بخشد و حلاوت ذکر و عبادت را به ذائقه دل می‌چشانند. از این رو ارتباط، آشنایی و انس و الفت با این اکسیر معجزآسا، انسان خاموش، راکد، بی‌انگیزه و افسرده را، به انسانی مشتاق، تلاشگر، خستگی‌ناپذیر در راه کسب کمال و معرفت و در مسیر تربیت و تخلق به ارزش‌ها تبدیل می‌کند.

به دیگر سخن، اثر برجسته حکمت در نظام تربیت وحیانی، آن است که زندگی انسان را در بینش، «عالمانه» و در گرایش، «عادلانه» می‌سازد، علم مطابق با واقع و عمل بر اساس آن، مشی «حکیمانه» را سامان می‌دهد. در جوامع پیش از بعثت، نگرش انسان‌ها به نظام هستی، مبتنی بر جهل و وهم و خرافه بود و در گرایش‌ها و رفتارها نیز که بر همان نگرش و بینش مبتنی بود، راه ناصواب را می‌پیمودند. و خدای سبحان با بعثت حضرت محمدبن عبدالله ص آنان را از جهالت فکری و اعتقادات مبتنی بر وهم و خرافه نجات داد و از رفتارهای نابهنجارانه مبتنی بر آن اعتقادات و باورهای موهوم رهایی بخشید: «...فهداهم به من الجهاله و انقذهم بمكانه من الجهاله...» (نهج البلاغه، خ، ۱، ۴۳) «خدای سبحان به وسیله پیامبرخاتم ص آنان را از گمراهی رهایی بخشید و با موقعیت آن حضرت آنان را از نادانی نجات داد...».

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا برپایه معارف یاد شده در آیات آغازین سوره جمعه، مبانی و مبادی تربیتی و منابع تربیت در نظام تربیت وحیانی، شناسانده شود. استعانت و استمداد، اسم و نشان خدایی، اعتقاد به ذات جامع جمیع کمالات، رحمت عام و خاص خداوند، عیون و شهود پروردگار بودن عالم آفرینش، مالکیت و مُلوکیت خداوند، قدوس بودن و عزت خداوند و حکیم بودن او مبانی و مبادی تربیتی محوری در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و آیه اول سوره جمعه‌اند و وجود مبارک حضرت رسول اکرم (ص)، تلاوت آیات الهی، تزکیه، کتاب خدا و حکمت نیز از جمله مهمترین سرچشمه‌های تربیت‌اند که در آیه دوم سوره جمعه یاد شده است. افزون بر این، پشتوانه‌های تداوم تربیت، موانع تربیتی، نتایج و آثار تربیت و آسیب‌ها و

آفت‌های تربیت در نظام تربیت و حیانی نیز در آیات دیگر سوره جمعه بیان گردیده و بر سیر ترتیبی آیات سوره منطبق است. امیدبخشی خداوند و جریان مستمر فضل او دو پشتوانه تداوم تربیت‌اند که در آیات سوم و چهارم سوره یاد شده است و عداوت و دشمنی با اهل ایمان، حریص بودن نسبت به زندگی دنیا، کفر ورزیدن به آیات خدا و فروختن آیات الهی به بهای اندک، انحصار طلبی، تحریف کتاب آسمانی، خیانت در امانت، نژاد پرستی، تجاوز به حقوق دیگران، ذلت پذیری، پیروی از شیطان، هواپرستی، خودخواهی و خودپرستی، پیروی از شیطان، پیمان شکنی، ستمگری و جلوگیری از راه خدا، رباخواری، ترسوئی، سفاهت، حق‌پوشی، دشمنی با خدا و رسول خدا و فرشتگان الهی، از جمله موانع تربیت‌اند که در آیات پنجم تا هشتم سوره جمعه برشمرده شده‌اند. بحث تفصیلی درباره این موارد و نیز دیگر مؤلفه‌های نظام تربیت و حیانی در سوره جمعه، در مقاله دیگری به گونه مستقل ارائه می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اصفهانی، راغب، (۱۴۲۳هـ ق)، المفردات فی غریب القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴. الافریقی، ابن منظور، (بی تا)، لسان العرب، دارالکتب العلمیه - دارصادر، بیروت.
۵. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶هـ ش)، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸هـ ش)، تفسیر تسنیم، چاپ هشتم، نشر اسراء، قم.
۷. خمینی روح الله (بی تا)، تفسیر سوره ی حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم.
۸. شیخ طبرسی، (۱۳۷۹هـ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۹. شیرازی، صدر الدین (۱۴۱۱هـ ق)، تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار، قم.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳هـ ق)، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۱. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲هـ ق)، مکارم الأخلاق، انتشارات شریف رضی قم.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاعلام الاسلامی، بیروت.
۱۳. علامه، عروسی (۱۴۲۲هـ ق)، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه تاریخ عربی، بیروت.
۱۴. فراهیری، خلیل احمد (۱۴۱۴هـ ق)، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، قم.
۱۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، (بی تا)، المصباح المنیر، المکتبه العلمیه، بیروت.